



اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

قسمت آخر

دکتر محمد معمر مبیب (اده)

(دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت معلم)

و دکتر محمد تومیدی فر

(استادیار دانشگاه تربیت مدرس)

۲-۳- نقض صلح

به نظر گودریچ (Goodrich) حقوقدان اروپایی، نقض صلح، کم‌اهمیت‌تر و عمل تجاوز مهم‌تر از تهدید علیه صلح است. (۱) کلسن در خصوص معنای نقض صلح می‌گوید: «هرگونه تجاوز جدی به حقوق بین‌الملل و خاصه هر نوع تخطی از تعهداتی که به موجب منشور برعهده اعضای سازمان گذارده شده، علاوه بر آن که تخطی از تعهدی محسوب می‌شود که اعضای سازمان در مورد خودداری از توسل به تهدید یا به کار بردن نیرو دارند. ممکن است نقض صلح نیز به حساب آید». به هر حال از نظر حقوقی نمی‌توان مرز مشخصی برای تهدید علیه صلح برقرار کرد. از مباحثی که به مناسبت‌های مختلف در شورای امنیت مطرح شده نیز نمی‌توان در خصوص مفهوم این عبارات به نتیجه‌ای قابل قبول دست یافت. چنان‌که وقتی مسأله اندونزی در سال ۱۹۴۷ م. در شورای امنیت مطرح شد، نماینده اتحاد جماهیر شوروی

(سابق) اظهار داشت: «اگر عملیات نظامی یک دولت علیه دولت دیگر را نتوان نقض صلح جهانی نامید در این صورت معلوم نیست چه اقدامی نقض صلح خواهد بود»، در حالی که شورای امنیت در سال ۱۹۵۰ م. پس از بررسی تجاوز کره شمالی به خاک کره جنوبی با توجه به ماده ۳۹ منشور، وضعیت را نقض صلح اعلام کرد. بنابراین واژه نقض صلح مانند تهدید علیه صلح، مبهم و مجمل است و نه فقط نمی‌توان تفاوت آن‌ها را به طور دقیق مشخص کرد، بلکه امکان طرح وجوه متمایز بین نقض صلح و عمل تجاوز وجود ندارد. این شباهت به حدی است که برخی از حقوقدانان معتقدند، عبارت نقض صلح شامل عمل تجاوز می‌شود. گنجاندن عبارت «عمل تجاوز» در منشور به پیشنهاد و اصرار دولت شوروی سابق در کنفرانس «دامبارتون اکزاسیت» بود که با مخالفت دولت ایالات متحده آمریکا روبه‌رو شد؛ زیرا آمریکا معتقد بود نقض صلح به معنای تجاوز است و با وجود

این عبارت، درج واژه «تجاوز» در ماده ۳۹ منشور، عمل لغو و زایدی است. (۲)

۳-۳- عمل تجاوز

یکی از جرائم مندرج در ماده ۳۹ منشور، «عمل تجاوز» است که به‌رغم تمام کوشش‌های انجام یافته به صورت جامع و مانع تعریف نشده است. در کنفرانس سانفرانسیسکو بسیاری از هیأت‌های نمایندگی پیشنهاد کردند برای این که شورای امنیت بتواند بی‌درنگ ضمانت اجراها را در موارد بارز و مسلم تجاوز اعمال کند باید معیارهای عینی در اختیار داشته باشد و برای این اساس، در گام اول باید «تجاوز» تعریف شود. (۲) مخالفان تعریف تجاوز بر این نظر تأکید و اصرار داشتند که پیچیدگی مسأله موجب عدم امکان ارائه تعریفی کامل از تجاوز می‌شود.

دولت آمریکا که از جمله مخالفان بود، با تمسک به پیمان بریان کلوگ بر این نکته تأکید داشت که با در نظر گرفتن این حقیقت که

تعریف تجاوز به هر حال نمی‌تواند تعریف جامع و مانعی باشد، کوشش در این راه را بی‌فایده و تعریف تجاوز را دستاویزی برای دول متجاوز دانست. نماینده آمریکا در کنفرانس سانفرانسیسکو با این استدلال که هر نوع تعریف تجاوز ممکن است به آزادی عمل شورای امنیت در به کار بردن نیروهای مسلح در اعمال ضمانت‌اجراهای مندرج در منشور لطمه بزند، اظهار داشت: «چنانچه تعریفی از تجاوز ارائه شود، این تعریف متضمن استانداردهایی خواهد بود که دیگر به آسانی نمی‌توان موارد به خصوص را با آن‌ها بررسی و مشخص کرد. اشکال دیگر در مورد تعریف تجاوز آن بود که اغلب دولت‌ها، تجاوز را به منزله دفاع مشروع در قبال حمله دیگران یا به عنوان دفاع از قانون، نظم و امنیت توجیه می‌کردند. به هر حال، کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل، مجمع عمومی و سایر ارکان سازمان ملل متحد همگی برای تعریف تجاوز بسیج شدند و با بذل مساعی خویش قطعنامه ۳۳۱۴ را در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ م. در مجمع عمومی سازمان تصویب کردند و با این اقدام، موفقیت جامعه بین‌المللی را پس از سال‌ها تلاش برای تعریف تجاوز به نمایش گذارند. قطعنامه مذکور که در محافل حقوقی به «قطعنامه تعریف تجاوز» شهرت یافته هیچ‌گونه ملاحظه‌ای اعم از سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی را برای توجیه تجاوز صحیح ندانسته است.

قطعنامه، جنگ تجاوزآمیز را موجب مسئولیت بین‌المللی و جنایتی علیه صلح بین‌المللی تلقی کرده است. به موجب ماده ۱ قطعنامه، تجاوز عبارت است از: کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا کاربرد آن از سایر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد. بنابراین مطابق ماده ۱ قطعنامه، اقدامات اقتصادی، تهاجم فرهنگی و ایدئولوژیک از مفهوم تجاوز خارج است؛ زیرا تجاوز خصیصه خارجی دارد و اقدامات

مسلحانه داخلی دولت‌ها به هر صورت مشمول عنوان تجاوز نیست. در ماده ۲ قطعنامه اقدامات تجاوزکارانه در ۶ بند احصا شده‌اند. در این قطعنامه، تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین و دولت دیگر یا هرگونه اشغال نظامی - هر چند موقت - ناشی از هرگونه تهاجم یا حمله، یا هر نوع ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با توسل به قوه قهریه، بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر یا کاربرد هر نوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر، محاصره بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر، حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی و هوایی یا ناوگان‌های هوایی و دریایی کشور دیگر، استفاده از یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق دولتی دیگر که در سرزمین آن مستقر شده‌اند، یا ادامه حضور آن نیروها در این سرزمین پس از پایان مورد توافق، و تسهیل انجام اقدامات تجاوزکارانه به صورتی که یک دولت برای انجام دادن اقدامات تجاوزکارانه علیه دولت ثالث به دولت دیگر اجازه استفاده از سرزمینش

قطعنامه، جنگ تجاوز آمیز را موجب مسئولیت بین‌المللی و جنایتی علیه صلح بین‌المللی تلقی کرده است. به موجب ماده ۱ قطعنامه، تجاوز عبارت است از: کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا کاربرد آن از سایر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد. بنابراین مطابق ماده ۱ قطعنامه، اقدامات اقتصادی، تهاجم فرهنگی و ایدئولوژیک از مفهوم تجاوز خارج است؛ زیرا تجاوز خصیصه خارجی دارد و اقدامات مسلمانانه داخلی دولت‌ها به هر صورت مشمول عنوان تجاوز نیست

را بدهد، تجاوز محسوب می‌شود. بند ۶ ماده ۳ قطعنامه برای خاتمه دادن به هر نوع شبهه که ممکن است نسبت به اشخاص و گروه‌های مسلح غیررسمی به ذهن متبادر شود، اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یک دولت علیه دولت دیگر را تجاوز شناخته است. تصویب «قطعنامه تعریف تجاوز» توسط مجمع عمومی نشان دهنده اهمیت موضوع و نماد عمومی افکار جامعه جهانی در قبال پدیده مجرمانه تجاوز است. بنابراین به خاطر حمایت جامعه جهانی از این تعریف، برای شورای امنیت آسان نیست که وضعیت خاصی را که آشکارا در قالب تجاوز قرار دارد، تجاوز به شمار نیاورد؛ اما چون تشخیص موضوع و تطبیق آن بر احکام این قطعنامه از اختیارات شورای امنیت است، شورا ممکن است در بعضی از موارد، بنا به دلایل خاص سیاسی از این امر امتناع ورزد؛ زیرا قطعنامه تجاوز به عنوان یک راهنمای حقوقی، برای شورای امنیت جنبه الزامی ندارد. (۴)

به نظر، قطعنامه تعریف تجاوزگر با آن که به عنوان یک راهنما تصویب شده به تدریج می‌تواند به صورت یک قاعده حقوق کیفری بین‌المللی درآید.

تعریف تجاوز، جهانیان را قادر خواهد ساخت تا ماهیت اقداماتی را که دولت‌ها به نام دفاع از خود و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل می‌آورند بهتر تشخیص دهند.

قطعنامه موصوف به رغم ایراداتی که دارد، متضمن این فایده است که با راهنمایی شورای امنیت در احراز تجاوز، می‌تواند متجاوز را از هرگونه عملیات منع شده بازدارد و در صورت وقوع تجاوز، در بسیج افکار عمومی برای محکوم کردن متجاوز و تسهیل کمک به قربانی تجاوز مؤثر واقع شود. تدوین‌کنندگان منشور باید حداقل یک ماده از مواد منشور ملل متحد را به تعریف تجاوز اختصاص دهند تا شورای امنیت در مواردی که عملی را واجد وصف تجاوز می‌داند به آن ماده استناد کند.

۳-۱- حدود مسئولیت کیفری دولت‌ها و افراد

آثار حقوقی تجاوز در قطعنامه موصوف در دو مقوله مطرح شده است. نخست در مورد مسئولیت دولت‌ها و افراد، دوم در مورد غیرقانونی بودن تصرف اراضی. مسئولیت دولت‌ها و افراد را می‌توان از مدلول بند ۲ ماده ۵ قطعنامه راجع به تعریف تجاوز استنباط کرد. به موجب این بند، جنگ تجاوزکارانه، جنایتی علیه صلح بین‌المللی است. تجاوز، موجد مسئولیت بین‌المللی است. در جریان مذاکرات راجع به ماهیت تجاوز، دو طرز تلقی وجود داشت. از یک سو نماینده اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و برخی دولت‌های دیگر، تجاوز را یک جرم بین‌المللی متصف به وصف جنایت می‌دانستند (۵) و از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی از جمله انگلستان با «جنایت» دانستن تجاوز، به شدت مخالف بودند. به عقیده نماینده انگلیس، جنایت دانستن تجاوز متضمن مسئولیت کیفری فردی است و مسئولیت کیفری فردی، موضوعی است که رسیدگی و صدور حکم در مورد آن از صلاحیت و اختیارات شورای امنیت خارج است. (۶) بعضی از نمایندگان دولت‌ها با بیان نظریه بینابین معتقد بودند که جنایت دانستن تجاوز، شناخت ماهیت جرم بین‌المللی نیست، بلکه نوعی تصدیق آثار مترتب بر آن است و بر این اساس می‌گفتند که اگر مجمع عمومی، کمیته‌های ویژه‌ای را مأمور تعریف تجاوز کرده، از آن‌ها نخواست است که آثار حقوقی مترتب بر اقدامات تجاوزکارانه را به صورت مشخص ارائه کنند؛ زیرا تعیین آثار حقوقی تجاوز در قلمرو حقوق کیفری بین‌المللی است. (۷) به هر صورت، واژه جنایت برای ماهیت تجاوز پذیرفته شد و مطابق قسمت دوم بند ۲ ماده ۵ قطعنامه، تجاوز به عنوان جرم بین‌المللی موجد مسئولیت کیفری شناخته شد. اما این که این مسئولیت به عنوان شخص حقوقی متوجه دولت است یا شخص طبیعی، موضوع مهمی

به موجب ماده ۴۱

منشور: «شورای امنیت

می‌تواند تصمیم بگیرد که

برای اجرای تصمیمات آن

شورا باید مبادرت به چه نوع

اقدامی متضمن

استعمال نیروی نظامی

نباشد بکند و می‌تواند از

اعضای ملل متحد بخواهد

که به این قبیل اقدامات

مبادرت ورزند. این اقدامات

ممکن است شامل متوقف

سافتن تمام یا قسمتی از

روابط اقتصادی و ارتباطات

ریلی، دریایی، هوایی، پستی،

تلگرافی، رادیویی و سایر

وسایل ارتباطی و قطع روابط

سیاسی باشد

است که کمیته به لحاظ اختلاف نظرهای موجود مناسب دید آن را در قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر که در کمیسیون حقوق بین‌الملل تحت بررسی است پیش‌بینی کند. به نظر می‌رسد مقامات رسمی یک دولت بزهکار در قبال اعمال تجاوزکارانه‌ای که مرتکب می‌شوند، مسئولیت کیفری دارند. بنابراین اگر قطعنامه در مورد تعریف تجاوز و منشور ملل متحد به مسئولیت کیفری دولتمردان تصریح نکرده، این سکوت را نمی‌توان دلیل عدم امکان محاکمه و مجازات بزهکاران تلقی کرد. اقدام اخیر جامعه جهانی در تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (International Criminal Court) در نشست دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ م. که پس از امضای نهایی حداقل شصت کشور جهان به موقع اجرا گذارده می‌شود - و تصریح به جنایت تجاوز (crime of aggression) در ماده ۵ این اساسنامه، حاکی است که تجاوز به عنوان یکی از مهم‌ترین جرائم بین‌المللی، مستوجب کیفرهای سنگین شناخته شده است. با وجود این که اساسنامه دیوان، مسئولیت ناشی از جرائم بین‌المللی را متوجه اشخاص طبیعی کرده، منشور ملل متحد، موضوع مسئولیت کیفری اشخاص طبیعی را در ارتکاب جرائم مندرج در ماده ۳۹ را مسکوت گذارده است. بنابراین، ماده ۳۹ منشور از لحاظ عدم تصریح به مسئولیت کیفری بزهکاران بین‌المللی مجمل و مبهم است و مسئولیت جزایی دولت و افراد از یکدیگر مجزی و مشخص نشده‌اند. با این وصف، شورای امنیت باید موضوعات مطروح را رسیدگی کرده، در صورت احراز ارتکاب هر یک از جرائم مرقوم، به صدور «توصیه» یا اتخاذ تصمیم در حدود مواد ۴۱ و ۴۲ منشور مبادرت ورزد.

۳-۴- صدور توصیه

دومین مسئولیت شورای امنیت، پس از احراز هر یک از عناوین «تهدید علیه صلح»،

«نقض صلح» و «عمل تجاوز»، صدور توصیه است. منشور ملل متحد واژه «توصیه» (recommendation) را تعریف نکرده، اما در مصوبه کمیته مقدماتی کنفرانس سانفرانسیسکو در تعریف توصیه آمده است: «منظور کمیته از به کار بردن واژه توصیه در بخش «ب» ماده ۳۹ و بند ۲ ماده ۳۷ این است که نشان دهد اقدام شورای امنیت تا آنجا که به حل مسالمت آمیز یک اختلاف و وضعیت ارتباط پیدا می کند که آن وضعیت و اختلاف موجب برهم زدن صلح یا اقدام به جنگ یا تجاوز گردد. در این صورت، اقدامات باید به موجب مقررات مندرج در بخش «الف» فصل هفتم منشور مورد بررسی قرار گیرند. برطبق این فرض، شورا در آن واحد دو هدف متفاوت را تعقیب خواهد کرد: اول، حل و فصل اختلافات و دوم، اجرای اقدامات موقتی. هر یک از این دو بر حسب مقررات مندرج در فصل ششم، هفتم و هشتم منشور بررسی خواهد شد.» (۱۲) بنابراین شورای امنیت در اجرای ماده ۳۹ منشور می تواند به صدور توصیه اکتفا کند یا در اجرای ماده ۴۰ منشور، طرفین را برای اقدامات موقتی (Provisional measures) دعوت کند یا مطابق ماده ۴۱ و ۴۲ منشور، ضمانت اجرای کیفری را در مورد آن دولت (target state) به اجرا گذارد. تنها موردی که شورا براساس ماده ۳۹ به طور دقیق مبادرت به صدور توصیه کرده، اختلافات دو کره است. پس از آن که مشخص شد حمله به کره جنوبی «نقض صلح» است، شورا توصیه کرد اعضای سازمان، نیروهای مسلح و سایر کمک های خود را در اختیار فرماندهی ملل متحد قرار دهند. (۲) در پاره ای از قطعنامه ها، شورای امنیت بدون آن که بخواهد با استناد به مفاد ماده ۳۹ به صدور توصیه مبادرت ورزد، تصمیماتی گرفته که جنبه الزام آور دارند. این شکل از توصیه در مواردی است که شورای امنیت از طرفین متخاصم خواسته عملیات نظامی را خاتمه داده، نیروهای نظامی خود را

به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که در سیزده ژانویه ۱۹۸۲ م. در مورد جنگ ایران و عراق صادر شد نمونه ای از همین مورد است.

۵-۳. اتخاذ تصمیم راجع به اعمال ضمانت اجرای کیفری

مطابق قسمت اخیر ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت پس از احراز جرائم بین المللی دولت ها، مبنی بر تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز، چنانچه توصیه را کافی نداند. برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی تصمیم می گیرد که چه اقداماتی را طبق ماده ۴۱ و ۴۲ منشور به اجرا بگذارد.

قبل از بحث درباره کیفیت اتخاذ تصمیم شورای امنیت، این نکته قابل توجه است که ماده ۴۱ و ۴۲ منشور در مقام بیان ضمانت اجرای کیفری اند. به موجب ماده ۴۱ منشور: «شورای امنیت می تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا باید مبادرت به چه نوع اقدامی که متضمن استعمال نیروی نظامی نباشد بکند و می تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات ریلی، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد. در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نیست یا در عمل کافی به نظر نرسد می تواند مطابق ماده ۴۲ منشور، به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی ضروری است مبادرت ورزد. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد. بر قسمت اخیر ماده ۳۹ منشور، این ایراد اساسی وارد است که برای هر یک از جرائم مذکور، کیفر علی حده ای وضع و مقرر

نکرده و لذا در مقام مقایسه نمی توان در مورد اهمیت هر یک از این جرائم نسبت به دیگری اظهار نظر کرد.

یکی از شیوه های تشخیص میزان اهمیت جرائم در حقوق کیفری ملی تطبیق جرائم با مجازات های قانونی است.

اصل بر این است که هر چه مجازات شدیدتر باشد مقنن، آن جرم را مهم تر تشخیص داده است. در ماده ۳۹ منشور، جرائم در یک سطح و با یک ضمانت اجرای تخییری (اعمال ماده ۴۱ یا ۴۲) وضع شده اند. سکوت تدوین کنندگان منشور در تبیین جرائم موصوف، و وضع ضمانت اجرای تخییری، آن هم بدون تعیین شرایط و تفصیل موضوع، با اصول کلی حقوقی و موازین حقوق بین الملل کیفری سازگار نیست. به نظر، تدوین کنندگان منشور باید برای هر یک از جرائم مربوط، ماده مستقلاً را پیش بینی کنند که در آن، جرم مورد نظر به تفصیل توضیح داده شود و حتی المقدور مصادیقی از آن بر سبیل تمثیل ارائه گردد. منشور در خاتمه ماده ۴۱ و ۴۲ در بیان ضمانت اجرای کیفری از این شیوه قانون گذاری استفاده کرده است. بنابراین، با تعیین هر یک از عناوین مجرمانه، ضمانت اجرای کیفری اصلی یا تکمیلی یا تخییری باید به طور مستقل معین و مشخص شوند. بنا به مقتضای اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در حقوق بین الملل جزایی از جایگاه خاصی برخوردار است، نمی توان ضمانت اجرای کیفری را به صورت تخییری و بدون تصریح به جرم خاص در اختیار مرجع تصمیم گیری قرار داد. منشور قائل به نوعی ترجیح شده است، به این صورت که برای اعمال ضمانت اجرای کیفری نظامی (ماده ۴۲) نسبت به ضمانت اجرای کیفری غیر نظامی (ماده ۴۱ منشور) شورای امنیت تشخیص می دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نیستند. براین اساس، برخلاف اصول کلی حقوقی، تعیین ضمانت اجرای کیفری هر جرم که باید

در اختیار قانونگذار باشد از اختیارات مرجع تصمیم‌گیری شناخته شده، و بدین ترتیب، گویی اصل تفکیک قوا که به نوعی بر روح قواعد و مقررات منشور حکومت دارد، مخدوش شده است. سؤالی که مطرح می‌شود این که آیا شورای امنیت پس از احراز تهدید بر علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز می‌تواند به جای اتخاذ تصمیم راجع به اعمال ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی را در نقطه‌ای از جهان اعلام کند و زمینه محاکمه و مجازات اشخاص طبیعی بزهکار را فراهم آورد؟ برای پاسخ به این سؤال، به نخستین اقدام شورای امنیت در تأسیس یک ارگان قضایی جنایی بین‌المللی در سال ۱۹۹۳ م. تحت عنوان «دادگاه بین‌المللی تعقیب مسئولان نقض آشکار حقوق بین‌المللی انسان دوستانه در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ م. به بعد» (۸) اشاره می‌کنیم. شورای امنیت در مقدمه قطعنامه ۸۲۸ ضمن اشاره به «نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی» و احراز این که ادامه این وضعیت به تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی منجر می‌شود، بنابه مجوز ماده ۲۹ منشور - که اجازه ایجاد هر گونه رکن فرعی را برای انجام دادن وظایف به شورای امنیت داده است - اعتقاد خود را به تعقیب کیفری بزهکاران و ایجاد دادگاه بین‌المللی اعلام کرد. (۹) پس از تشکیل دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، دادستان بدوی و شعبه استیناف برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات ارتكابی، اقداماتی انجام داده‌اند. یکی از مباحث عمده‌ای که در خصوص دادگاه مذکور مطرح گردید، صلاحیت این دادگاه و حدود اختیارات شورای امنیت است. این بحث زمانی در محافل حقوقی مطرح شد که یکی از متهمان به نام دوشان تادیک (Dusan Tadic) در اولین جلسه دادرسی به صلاحیت محکمه ایراد کرد. او اظهار داشت: «دادگاه نمی‌تواند در مورد وی قضاوت کند، زیرا خود محکمه

به‌طور قانونی ایجاد نشده است» (۱۰) شعبه بدوی خود را عاجز از اتخاذ تصمیم مناسب دید و پاسخ به این ایراد را موقوف به تصمیم‌گیری در انطباق ایجاد این دادگاه با منشور ملل متحد دانست. به نظر این شعبه: «ایراد به مسأله صلاحیت، پیش از این که حقوقی باشد، جنبه سیاسی دارد» (۱۱) شعبه استیناف با رد ایراد عدم صلاحیت اعلام کرد: «در حقوق بین‌الملل کیفری، در نبود یک سیستم قضایی منسجم که وظایف نهادهای مختلف را تفکیک کند، صلاحیت باید مفهوم وسیعی داشته باشد. بنابراین شورای امنیت، دیوان کیفری بین‌المللی را به‌عنوان رکن فرعی برای قضاوت در مورد جنایات جنگی ایجاد کرده است، نه برای تصمیم‌گیری در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت. رکن فرعی ایجاد شده نوع خاصی است. این رکن خود یک محکمه است و یک محکمه ضرورتاً صلاحیت در صلاحیت دارد بدین تفصیل که می‌تواند به‌طور اتفاقی و موضوعی برای اعمال صلاحیت خود در رسیدگی به جنایات جنگی تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر، برای شناخت موضوع صلاحیت، خود محکمه باید به‌عنوان یک اقدام مقدماتی، مشروعیت تشکیل خود را بررسی کند» (۱۲) به نظر می‌رسد مطابق یکی از اصول کلی حقوقی، محکمه باید مطابق قانون ایجاد شود و این الزام صرفاً به نظام‌های حقوقی داخلی محدود نمی‌شود. بر این اساس، دادگاه جنایی بین‌المللی که برای یوگسلاوی سابق تشکیل شده، چون ثمره یک عمل قانونگذاری نیست، مشروعیت بین‌المللی

به‌لحاظ نارسایی منشور در توصیف حقوقی واژه توصیه و نمونه اتخاذ تصمیم درباره ماده ۴۱ و ۴۲، ماده ۳۹ منشور در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است

ندارد. به‌زعم برخی از صاحب‌نظران، «این ضرورت در مورد یک محکمه بین‌المللی وجود ندارد، زیرا در نظام حقوقی بین‌المللی، قوه مقننه جهانی که قوانین را با آثار الزام‌آور حقوقی وضع کند موجود نیست. بنابراین، ایجاد یک مرجع قضایی به‌وسیله نهادی که حقوق بین‌الملل به آن اختیار و اهلیت اتخاذ تصمیم الزام‌آور اعطا کرده، امری مشروع و قانونی است». این استدلال نیز به نظر مخدوش است؛ زیرا اجمال و ابهام عبارات ماده ۳۹ منشور به کیفیتی نیست که بتوان ایجاد محاکم بین‌المللی کیفری را از مفهوم یا منطوق آن‌ها استنباط کرد. مجوز ماده ۲۹ منشور در خصوص ایجاد ارکان فرعی به معنای وسیع آن، یعنی تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی نیست. ارکان فرعی، شامل کمیته‌های تسلیحات، سانکسیون‌ها، تغییر کارایی، نیروهای حافظ صلح و غیره‌اند که تحت مقررات شکلی برای ایفای وظایف شورای امنیت تشکیل می‌شوند. به علاوه، تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری دلیل بر این نکته اساسی است که تشکیل یک محکمه بین‌المللی احتیاج به اراده صریح جامعه جهانی دارد و لذا با تصویب یک قطعنامه، شورای امنیت نمی‌تواند محکمه‌ای را ایجاد یا از آن سلب صلاحیت کند. ایراداتی که حقوقدانان قبل از قبول اصول نورنبرگ در سازمان ملل متحد در خصوص محاکم نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو مطرح کردند و دادگاه‌های اخیر را به دلیل عدم قبول کفیل صلاحیت‌های قانونگذاری و دولتی (Gerant) در حد محاکم ملی دول فاتح ارزیابی می‌کردند، (۱۳) نسبت به دادگاه‌هایی که ساخته و پرداخته شورای امنیت هستند وارد است. این ایراد از دیدگاه حقوق کیفری بین‌المللی زمانی، موجه و مدلل به نظر می‌رسد که می‌بینیم مطابق ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، تعیین نوع و میزان مجازات‌ها از اختیارات قضات دادگاه است. این نقض در ماده ۲۷ اساسنامه دیوان

پی نوشتها:

- 1 _ S. A. Patricia and. E. Hambro Goodrich: "Charter of the United Nations" Columbia University press Newyork. pp 96-97. 1969.
- 2_ Bumo. Sima: "The charter of the U. N.", Oxford university press, pp. 608-610, 1995.
- 3 _ Russe. R. B. "A History of the united Nations charter" washington. D. C. the Brooking Institution U.S.A. 1985. p.671.
- 4 _ U. N. General Assembly. 25 th session. official Record Report of the special Committee on Defining Aggression, (Sup 19. A / 8019), p.6, 13 July - 14 August 1975.
- 5_ U. N. General Assembly. 28 th session official Record."Report of the special Committee on Question of Definin Aggerssion." (Sup. No. 19 A / 9019) P.20, 25 April-30 May 1973.
- 6 _ Broms. B.: "The Definition of Aggression", Recueil des Courts de la Academic de Droit International (Netherlands sijof and Noord haff), Vol. 1. p.336, 1998.
- 7 _ Leland, Goodrich, Hambro. Edvard and Simon and Patricia. "The charter of the United Nations", 3 th edition Newyork. p.112, 1996.
- 8_ International tribunal for the prosecution of persones Responsible for serious violations of International Humanitaria law Committed in the territory of the former Yugoslavia since 1991.
- 9_ U. n. Doc. S / Res / 828, 1993.
- 10 _ Wardbrick. Colin: "Current Developments International Criminal law," International and Comparative law Quarately V. 49, p.498, 1995.
- 11_ Wright. Q. Proposal for an International Criminal Court American Journal of International law, p. 46, April. 1. 1999.
- 12_ Sassoli. voir Marco. "La premiere Decisiona de la chamber (Appel du tribunal penal International pour lex yougoslavia "TADIC", R.G.D.I.P, p.17, 1996.

از آن‌ها را مشخص نکرده و در نتیجه، شورای امنیت در مقام رسیدگی و احراز جرائم موصوف با مشکل اساسی روبه‌رو است. ضمانت اجرای ماده ۳۹ منشور در یک تقسیم‌بندی کلی به توصیه و اتخاذ تصمیم راجع به اعمال ضمانت اجراهای کیفری ماده ۴۱ و ۴۲ منشور تقسیم شده است. به لحاظ نارسایی منشور در توصیف حقوقی واژه توصیه و نحوه اتخاذ تصمیم درباره ماده ۴۱ و ۴۲، ماده ۳۹ منشور در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. این ابهام ممکن است به توسعه غیرمنطقی اختیارات شورای امنیت منجر شود یا تکلیف شورا را در حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی زایل سازد. بنابراین ماده ۳۹ منشور ملل متحد باید پس از بیان کلی جرائم بین‌المللی، کیفیت رسیدگی شورای امنیت را در احراز هریک از جرائم، مشخص و برای هر یک از جرائم مربوط، ماده مستقلی را پیش‌بینی و مقرر کند تا جرائم به صورت روشن و شفاف از یکدیگر جدا و درجای خود، از ضمانت اجرای مناسب کیفری برخوردار شوند.

کیفری بین‌المللی با تعیین و نوع مجازات جبران شده است.

در نتیجه، شورای امنیت نمی‌تواند با تمسک به ماده ۳۹ منشور به جای اتخاذ تصمیم در مورد اعمال ضمانت اجراهای کیفری ماده ۴۱ و ۴۲، با تفسیر موسع از ماده ۲۹ منشور در جایگاه یک قانونگذار جهانی قرار گرفته، تشکیل یک محکمه بین‌المللی را اعلام کند.

نتیجه:

پیش‌بینی جرائم بین‌المللی دولت‌ها و اعمال ضمانت اجراهای کیفری، ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه جهانی است که به عنوان یک اقدام شایسته، موضوع فصل هفتم منشور ملل متحد قرار گرفته است. اما عنصر قانونی این جرائم که در ماده ۳۹ منشور مندرج است به کیفیتی نیست که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه بین‌المللی باشد. ماده ۳۹ منشور به لحاظ عدم ارائه تعریف جامع و مانع از هر یک از جرائم بین‌المللی دولت‌ها، با استفاده از ترکیب‌هایی چون تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز، وجوه ممیز هر یک



۱۳. حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات میزان، تهران ۱۳۷۲، ص ۶۹.